(116)

هو الابهی

ای دوستان الهی و یاران حقیقی جمال قدم و اسم اعظم از افق عالم بانوار ساطع بر حقائق وجود از حیز غیب و شهود اشراق فرمود و جهان تاریک و ظلمانی را بتجلیات رحمانی روشن و نورانی فرمود حقائق صافیه کینونات لطیفه از فیض این تجلی چون نجوم بازغه در مشارق و مغارب مشرق و لائح گشتند و هیاکل مقدسه از رقد سکون و قرار بیدار شده در میدان جذب و اشتهار و در عرصه شوق و اشتعال مبعوث گشتند من جمله انوار شمس چون از مطلع درخش درخشید و صیت ظهور اعظم بآن خطه و دیار رسید دانایان پر شور و شیدا شدند و عاقلان مجذوب و رسوا از شدت عشق عاقلان دیوانه گشتند و عارفان از دل و جان بیگانه توانگران از سر و سامان گذشتند و عالمان از مسند و محراب و منبر مستغنی شدند نار محبت الله چنان شعله زد که آنچه غیر دوست بود از مغز و پوست بسوخت و شمع پر انوار ظهور از جمیع جهات برافروخت حال چندیست که حرکت را سکونیست و ظهور را بطونی و حال آنکه حال وقت شعله افروزیست و هنگام آه جهان سوزی این چند روز که از حیات باقی باید سراجی روشن نمود و گلشنی بیاراست عنقریب میگذرد و افسردگان را حسرت است (ع ع)